

## بازتاب اندیشه‌های ملامتی شیخ ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید محمد ابن منور

فائزه سادات فیض (نویسنده مسئول)، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

*Fs.fayz@yahoo.com*

مریم رحمانی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

*masoud.Rahmani 71@gmail.com*

### چکیده

ورود عرفان و تصوف به عرصه ادبیات انقلابی انکارناپذیر را غنای ادبیات فارسی پدید آورد. از جمله فرقه‌های عرفانی که در نیمه دوم سده سوم در نیشابور پدید آمد، فرقه‌ای موسوم به فرقه ملامتیه بود. این فرقه در نتیجه اعتراض به ظاهر مآبی‌های گروهی از متصوفه پدید آمده بود و اساس مکتب خود را بر مبارزه با نفس و هرگونه رفتار مؤمن‌مآبانه قرار داد؛ بنابراین طرفداران آن می‌کوشیدند تا با پنهان کردن نکویی‌ها و تظاهر به رفتارهای ناپه‌نجان صوفیانه در میان مردم، خلق را نسبت به خود بشورانند. هدف ما بررسی اسرارالتوحید به‌عنوان یکی از کتب ارزنده‌ای که نویسنده آن، به بیان تعالیم عرفانی شیخ مه‌نه به‌عنوان سرآمد این مکتب و زنجیره اتصالی فرقه‌های پیش از خود و بعد از خود است؛ وی با تعالیم آموزنده در این راستا که دین‌داری و پارسایی ریاکارانه به‌آسانی می‌تواند تبدیل به خطری بزرگ برای حیات معنوی انسان باشد، در جهت مبارزه با نفس، حکایت‌هایی را در این زمینه به یادگار گذاشت. این مقاله به روش گردآوری کتابخانه‌ای نگاشته شده است و نویسندگان کوشیده‌اند به بیان برخی تعالیم ملامتی ابوسعید، در قالب تعالیم او که در کردار و رفتار او متبلور می‌شود، پرداخته شود؛ بنابراین خواننده با مطالعه اسرارالتوحید می‌تواند به این شاخه از مبانی عرفانی او دست یابد.

واژگان کلیدی: ملامتیه، ابوسعید ابوالخیر، مبارزه با نفس، سماع.

### ۱. مقدمه

«ملامتیه»، یکی از فرق صوفیه در تاریخ تصوف ایرانی-اسلامی است که تأثیر قابل توجهی در اندیشه نویسندگان و شاعران عارف مسلک داشته است. این گروه در واقع، یک جنبش اعتراضی به گروهی است که شریعت را دست‌آویزی برای رسیدن به مقاصد فکری و معیشتی خود قرار داده بودند. چنان‌که «در دهه‌های حکومت عباسیان، با بهره‌گیری حاکمان از حضور کسانی که به تقدس مشهور بودند؛ به‌منظور در هم شکستن وجه اعتراضی گروه زهاد که پیش‌تر از مخالفان بنی‌امیه بودند، موجب شد تا هاله تقدس، وسیله بسیار خوبی برای کسب نعمات زمینی گردد» (برتلس، ۱۳۶۷: ۳۱).

به دنبال پیدایش چنین پدیده‌ای در تصوف که ریاضت‌پیشگی و تقدس‌مآبی را به کالایی برای کسب و کار بدل کرده بود؛ در میانه دوم سده سوم، یک نهضت اصلاحاتی با عنوان ملامتیه در بطن تصوف پدید آمد. این گرایش که بر بنیاد آموزه‌های حمدون قصار در نیشابور شکل گرفت، نمایندگان واکنش باطن‌گرایانه در قبال ظاهرگرایی مقدس‌مآب صوفیان روزگار خود بودند که با «تأکید بر اصل «اخلاص در عمل» و باریک‌اندیشی‌های خاص، مبتنی بر آموزه‌های حوزه زهد و تصوف آغازین به تجدید حیات ایمان حقیقی برخاستند» (کیوان فر، ۱۳۹۰: ۸۶). آن‌ها با استناد به آیه «لایخافون فی الله لومه لائم» (سوره مائده، آیه ۵۴) و بر اساس اصل اخلاقی «الشهرة الآفة»، ضمن مخالفت با ظاهرسازی‌های صوفیانه کرامیان<sup>۱</sup> نیشابور، از هرگونه شهرت به نیکنامی خود در میان مردم می‌گریختند و

۱. «کرامیه در خراسان به‌ویژه در نیشابور عصر غزنوی نفوذ بسیاری داشتند، به حدی که گاه مجموعه حاکمیت عصر متمایل به آنان می‌شده است. از

عصر مغول به بعد اثری از آن‌ها دیده نشده است» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۶۶۴)

به‌منظور مبارزه با نفس، با هنجار شکنی‌هایی در آداب صوفیان روزگار، «قرب و منزلت خویش را نزد حق تعالی از مردم عوام، پنهان می‌کردند تا هنگام آمیزش با مردم، مورد مذمت قرار گیرند؛ زیرا بر این باور بودند که انجام عبادات در حضور مردم با قصد قربت و اخلاص سازگار نیست» (حقانی، ۱۳۹۲: ۷۸). ابن عربی پیروان این مکتب را در بالاترین مرتبه سیر و سلوک، کامل‌ترین مردان الهی می‌داند که درک و شناخت شیوه اعمال آن‌ها کاری بس دشوار است.

این فرقه، برای رسیدن به مقصود خود که همان پالایش و تزکیه نفس انسانی است، سه مرحله تکمیلی را پشت سر گذاشت: «در مرحله اول و دوم، تفکر ملامتی جنبه سلبی داشت، یعنی آن‌ها فقط نیکی‌ها را پنهان می‌کردند، اما در مرحله سوم جنبه ایجابی نیز میان آن‌ها راه پیدا کرد و روشی پدید آمد که در آن، به‌عمد با عادات اجتماعی به تعارض برمی‌خاستند و کارهایی می‌کردند که نکوهش مردم را برمی‌انگیخت و خشم و نفرت دیگران را متوجه آن‌ها می‌ساخت» (دهباشی و میرباقری فر، ۱۳۸۴: ۷۴-۷۳).

این خلاقیت هنری در عرصه ادبیات عرفانی که تمام تلاش خود را صرف مبارزه با زهد ریایی و ستایش راه و رسم ملامت می‌کرد، از همان قرن چهارم نتایج خود را در اندیشه‌های عرفانی ملامت پیشگانی چون ابوسعید ابوالخیر آشکار کرد که بعدها در قالب حکایات و روایاتی از آن‌ها در ادبیات فارسی متبلور شد.

## ۲. جایگاه اسرارالتوحید در معرفی ابو سعید ابوالخیر

اسرارالتوحید یکی از مهم‌ترین کتب عرفانی است که محمد بن منور<sup>۱</sup>، آن را در شرح حالات و مقامات نیای خود ابوسعید ابوالخیر به رشته تحریر در آورد. این کتاب مشتمل بر تعالیم عالیه انسانی و اخلاقی ابوسعید ابوالخیر است، «علاوه بر اینکه مهم‌ترین منبع برای شناختن ابوسعید ابوالخیر و پی بردن به احوال و افکار اوست، حاوی اطلاعات فراوانی است. در باب رسوم و آداب، طرز تربیت، تشکیلات مجامع صوفیان و نیز گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی مردم ایران را در گذشته نشان می‌دهد» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۱۴).

## ۳. شخصیت ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید

عصر ابوسعید ابوالخیر پایان جریان ملامتیه در نیشابور است؛ اما در هر حال می‌توان او را یکی از حلقه‌های بنیادین در این جریان به شمار آورد که با شیوه خاص خود در این طریق، ملامت را با جریان فتوت در عرفان پیوند می‌دهد و بدین ترتیب مرتبه والایی را در عرفان به خود اختصاص می‌دهد.

«ابوسعید یکی از بزرگ‌ترین آموزگاران نیکی، پاکي، آزاداندیشی، بی‌تعصبی، طنز و طهارت روحی است، این کتاب که زندگی‌نامه او است، نه تنها زندگی‌نامه او، بلکه یکی از عالی‌ترین نمونه‌های خلاقیت هنری و ادبی در زبان فارسی و یکی از اسناد درجه اول تاریخ اجتماعی ایران و تاریخ تصوف و عرفانی ایرانی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۵).

شخصیت ابوسعید در اسرارالتوحید، تصویر فردی است که بر خلاف سایر متصوفه، شخصیتی شاد و سرزنده است که از نعمت‌های دنیوی استفاده می‌کند. «در بین احوال و سخنان وی آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، شاد خواری و سبک روحی اوست؛ زیرا در نظر او بآنکه زهد برای مقهور داشتن هواهای نفسانی ضرورت دارد برای کسی که هواهای نفسانی را مقهور اراده خویش کرده است، دیگر به آن حاجت نیست» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۶۴)؛

۲. «اهل ملامت به سبب اصرار در پرهیز از هرگونه خودنمایی، به تعلیم و تصنیف هم علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و از این رو است که سلمی در رساله ملامتیه می‌گوید که این قوم کتاب‌ها و حکایات مدون ندارند و طریقه آن‌ها عبارت از اخلاق و ریاضت بوده است.» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۳۴۲) از این رو اثر ادبی‌ای که گویای شیوه نثر ابوسعید ابوالخیر است از او بر جای نمانده است.

بنابراین او بر خلاف آن‌ها که سالیانی عمر خود را در کنجی به تضرع و راز و نیاز می‌گذرانند، در میان مردم زندگی می‌کند و با شادی‌هایی که در تکاپوی آن رد و انکار خواص و عوام را نسبت به خود برمی‌انگیخت، زمینه را برای گسترش تعالیم ملامتی‌اش فراهم می‌کند. پیر مهنه، استهزا و تحقیر دیگران را به جان و دل می‌خرد و آن را مایه فخر و مباحثات خود می‌داند (ابن منور، ۱۳۶۶: ۳۵)؛ زیرا به اعتقاد او «لامتی آن باشد که در دوستی خدا هر چه پیش آید باک ندارد و از ملامت نیندیشد» (همان: ۲۸۸) از این رو با مبنا قرار دادن ملامت نفس و نادیده انگاشتن رفتارها و گفتارهای آن‌ها، به‌عنوان بخشی از آموزه‌های خود، گهگاه آن را نصیب مطرودترین مردم روزگارش می‌کند، چنان‌که به عنایت خاص خود، آن‌ها را هدایت و ارشاد می‌کند (همان: ۲۳۱ و ۱۱۷). البته دایره حوزه نفوذ و تعالیم او، تنها به هدایت و ارشاد مردم عوام منتهی نمی‌شد، بلکه گاه در جهت هدایت ارباب قدرت و مکتب نیز بر می‌آمد و آن‌ها را به حلقه ارادت خود پیوند می‌دهد (همان: ۱۲۷).

این «رفتارهای عاری از خشونت بوسعید و تمایل او به سخنان وجد آمیز، نشاط و گشادگی خاطر او در برابر افراد دیگر حتی گناهکاران، هر چند موجب مخالفت شدید آن دسته از صوفیان بود که تصوف را در چارچوب شریعت می‌نگریستند، موج جذب بی‌شماری از طبقه‌های مختلف اجتماعی به‌سوی او شد» (مشیدی و بایقوت، ۱۳۹۱: ۷۲) و موقعیتی برای تعالیم او فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر شیخ ابوسعید ابوالخیر، با پنهان کردن نکویی‌های خود و انجام اعمالی خلافی عرف و عادت، سعی در پنهان کردن حقیقت باطن خود از مردم روزگارش می‌کند تا آنجا که چنین رفتارهای جسارت آمیزش باعث می‌شود تا مورد لعن و نفرین عامه مردم روزگارش قرار گیرد و «چنان مخالفتی در بین فقها و حتی صوفیان محتاط و معتدل برانگیخت که مدعیان کار شکایت او را به سلطان محمود رسانیدند و زحمتی را برای او برانگیختند که چیزی نمانده بود که خود و یارانش را به‌عنوان زندقه و اباحیگری محکوم سازند» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۶۱؛ ابن منور، ۱۳۶۶: ۳)؛ بنابراین با هنجار شکنی در آداب صوفیانه جهت تخریب برخی از عادات نابهنجار آن‌ها بر می‌آید؛ چنان‌که همین طریق باعث شد تا رفتارهای او مورد تأیید بسیاری از علما و متصوفه روزگارش قرار نگیرد. از این رو هنگامی که وارد نیشابور می‌شود، در محضری که علیه وی توسط علما و بزرگان مذاهب نیشابور تنظیم شده بود، می‌نویسند: «در اینجا مردی آمده است از مهنه و دعوی صوفی می‌کند و مجلس می‌گوید و بر سر منبر بیت می‌گوید و پیوسته دعوت‌های با تکلف می‌کند و سماع می‌فرماید و لوزینه و مرغ بریان می‌خورد و می‌گوید من زاهد، این نه سیرت زاهدان و نه شعار صوفیان است» (ابن منور، ۱۳۶۶: ۶۸-۶۹).

انجام این رفتارهای ضد صوفیانه که به اعتقاد او مانع شهرت او به نکویی در میان متصوفه می‌شد، گهگاه نیز علاوه بر اعتراض خواص، اعتراض عوام را نیز در پی داشت؛ همین پدیده زمینه را برای تعالیم عرفانی او فراهم می‌کرد تا دیگران را نیز با حقیقت مکتبش که همان مبارزه با نفس و ریا کاری بود، آشنا کند و آن‌ها را از یوغ ظاهر سازی ریایی برهاند (همان: ۱۲۶ و ۱۱۷).

بدین ترتیب از هر گونه شهرت طلبی ابا می‌کند؛ زیرا معتقد است که:

گر شهره شوی به شهر شرآلناسی  
به زآن نبود که همچو خضر و الیاس  
ور خانه نشینی همگی وسواسی  
کس شناسد ترا تو کس شناسی

(ابوسعید ابوالخیر، بی تا: ۶۱)

#### ۴. تعلیم

ابوسعید ابوالخیر از جمله عارفان ملامتی است که در این طریق، اساس تعلیمات و آموزه‌های خود را بر مبنای نفی

۱. «بعید نیست به‌جز مخالفت در عقیده و مشرب، جمعی از فقیهان و مشایخ متصوفه بیم آن داشتند که شخصیت و نفوذ بوسعید، مریدانشان را به‌سوی وی جلب کند» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)؛ بنابراین از هر حربه‌ای برای تخریب شخصیتی او در میان عوا و خواص بهره می‌بردند.

خود پرستی و نفس پرستی استوار کرد (ابن منور، ۱۳۶۶: ۶۲)؛ زیرا به اعتقاد او نفس بزرگ‌ترین دشمن انسان در مسیر تعالی کمال او در رسیدن به حق است (همان: ۲۸۷)؛ بنابراین او در سیره عرفان عملی خود «حتی یک‌بار کلمه «من» را به کار نبرده است و در مکالمات روزمره از «خود» به «ایشان» تعبیر کرده است» (پور خالقی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).  
زیرا به اعتقاد او:

از هستی خود تا پیشیمان نشوی  
تا در نظر خلق نگریدی کافر  
سر حلقه عارفان و مستان نشوی  
در مذهب عاشقان مسلمان نشوی

(ابوسعید ابوالخیر، بی تا: ۶۵)

این جنبه از تعالیم که معمولاً با بروز رفتارهایی غیرمعمول از شیخ صورت می‌گرفت، گاه باعث طرد و انکار دیگران و از سوی دیگر منجر به خودآگاهی گروهی از اطرافیان او می‌شد، چنان‌که آن‌ها را از یوغ بندگی نفس می‌رهانید (ابن منور، ۱۳۶۶: ۱۱۷) و با لابلای گری و بی‌قیدی گاه مورد اهانت دیگران قرار می‌گرفت.

## ۵. بازتاب کردارهای ملامتی ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید

### ۵-۱ سماع

تاریخ تصوف و ادبیات گویای این واقعیت است که «تا سده چهارم و پنجم ه.ق سرودن شعر و یا خواندن و شنیدن آن از سوی متشرعین و به پیروی از خواست ایشان، در میان اکثریت صوفیان، امری منافی شرع و به منزله معصیت و لهو و لعب شناخته می‌شده است و تنها پیران بی‌پروایی چون ابوسعید ابوالخیر یا یوسف بن حسین رازی که دارای گرایش ملامتی بوده‌اند، بدان می‌پرداخته‌اند» (حسینی کازرونی و جعفری صادقی، ۱۳۹۰: ۶). او برخلاف سایر ملامتیان که منکر رقص و سماعند، رقص و سماع را یکی از اصول رایج تعالیم خود قرار داد؛ بنابراین بروز این پدیده از ابوسعید ابوالخیر و مریدانش نوعی هنجار شکنی در میان متصوفه و زاهدان روزگار خود بود تا از این طریق پارسایی خود را مورد انکار و تردید دیگران قرار دهند (ابن منور، ۱۳۶۶: ۸۵). چنان‌که گاه نیز در راستای انکار دیگران به توجیه این رفتار خود بر می‌آید و افراد منکر با این توجیه از انکار خود دست بر می‌دارند<sup>۱</sup> (همان: ۲۳۷).

### ۵-۲ لباس

در میان متصوفه، فرقه ملامتیه از جمله افرادی بودند که «از کسب شهرت از ناحیه لباس خاص و مرقعه پوشیدن ابا داشتند. برخلاف صوفیه که بدان تمایل داشتند» (خرگوشی، ۱۹۹۹: ۴۰)؛ زیرا بر مبنای اعتقادات این مکتب، پوشیدن خرقة و لباس در ابتدای احوال صوفیان، معرف ریاضت طلبی و ساده زیستی آن‌ها بود و همچنین نوعی «اعتراض به طرز زندگی جماعتی از توانگران همه عمر در خوش‌گذرانی بسر می‌برده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۰)، به مرور زمان تبدیل به نوعی تظاهر و خودنمایی شد که شهرت طلبی آن‌ها به نیک نامی را در میان مردم در پی داشت؛ بنابراین ملامتیان که اساس کار خود را بر ترک شهرت نهاده بودند تلاش کردند تا با رفتارهای نابهنجار و داشتن خلاف عرف متصوفه، چه «در آنچه موجب تمایز از مردم شود چه در پوشیدن و یا راه رفتن و یا نشستن باشد» (سلمی، ۱۳۷۶: ۱۰۳)، نفرت عامه را نسبت به خود برانگیزند. (ابن منور، ۱۳۶۶: ۸۶)؛ زیرا به اعتقاد آن‌ها کردار انسان نباید در

۱. وی در توجیه این رفتار خود بر ظهر نامه قاضی حسین می‌نویسد:

«تعویذ گشت خوی بد آن خوب روی ورنی به چشم بد بخورندیش مردمان»

(ابن منور، ۱۳۶۶: ۲۳۷)

قید لباس و پوشش ظاهری باشد؛ بنابراین این گروه که رهیدن از قید و بند ظواهر را شعار خود قرار داده بودند، بر این اعتقاد بودند که:

دلقت به چه کار آید و مسحی و مرّقع  
خود را ز عمل‌های نکوهیده بری دار  
حاجت به کلاه برکی داشتت نیست  
صوفی صفت باش و کلاه تتری دار  
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

این کردارهای انکار برانگیز در لباس و پوشش ابوسعید ابوالخیر نیز که یکی از دُهای فرقه ملامتیه است، چندان پر آوازه شده بود که حتی آوازه بدنامی او در حیاتش تا اندلس نیز رسیده بود، چنان‌که ابن حزم در منکر شمردن کردار ابوسعید می‌گوید: «در نیشابور عصر ما مردی است از صوفیان با کنیه ابوسعید ابوالخیر که... گاه جامه پشمین و زمانی حریر می‌پوشد که بر مردان حرام است، زمانی در روز هزار رکعت نماز می‌خواند و زمانی نه نماز فرض می‌گزارد و نه نماز مستحبی و این کفر محض است، پناه بر خدا از این گمراهی» (مایر، ۱۳۷۸: ۳۳۲).

## ۶. نتیجه‌گیری

عصاره نظریه اندیشه ملامتی ابوسعید این است که عارف باید جهد کند نسبت به داوری مردم درباره رفتار خود، چه مثبت و چه منفی کاملاً بی‌اعتنا باشد؛ بنابراین برای رسیدن به این حالت ذهنی، بی‌اعتنایی مطلق لازم است که شخص اعمال تحسین آمیز خود را از چشم خلق پنهان دارد تا از آسیبی که به اخلاق وی وارد می‌کند، محفوظ بماند.

در واقع اعتقاد به این شیوه از زندگی باعث شد تا او از همان ابتدا مورد طرد دیگران قرار گیرد، اما این طریق با تمام مشقت‌ها و انکارهایی که برای ابوسعید ابوالخیر در طول زندگی‌اش در پی داشت، در نهایت باعث شد تا او فرهنگ نامه‌ای از ساده زیستی خود در طول تاریخ برای آیندگان باقی بگذارد و آن‌چنان دگرگونی در افکار و اندیشه مردم پس از خود قرار دهد که کمتر شاعر و نویسنده‌ای است که افکار او را مورد انکار قرار دهد. این مشخصه‌ها در رفتار ابوسعید ابوالخیر نمونه‌های بارزی دارد که آن را در جهت تبیین آموزه‌های عرفانی‌ای که بر مبنای مبارزه با نفس و ترک منیت شکل گرفته است به کار می‌گیرد؛ بنابراین خواننده با مطالعه اسرارالتوحید می‌تواند به این شاخصه از مبانی عرفانی او دست یابد.

## منابع

قرآن کریم

- ابوالخیر، ابوسعید؛ *رباعیات ابوسعید ابوالخیر*؛ تهران: دارالتعلیم، بی‌تا.
- ابن منور، محمد؛ *اسرار التوحید فی مقام ابوسعید ابوالخیر*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- برتلس، یونگنی ادوار یویچ؛ *تصوف و ادبیات تصوف*؛ ترجمه سیروس ایزدی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- پور نامداریان، تقی؛ *مجموعه مقالات سمینار ابوسعید ابوالخیر* (ابوسعید از نگاه عطار)؛ تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی، ۱۳۷۸.
- پور خالقی، مهدخت؛ *مجموعه مقالات سمینار ابوسعید ابوالخیر* (هیچ کسب هیچ کس)؛ تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی، ۱۳۷۸.
- حسینی کازرونی، سید احمد و جعفری صادقی، سید علی؛ «*غزل فارسی و آموزه‌های ملامتی*»؛ نشریه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۲؛ ۱-۲۴.
- حقانی، مژگان؛ «*ملامتیه در تاریخ تصوف*»؛ مجله کتاب ماه فلسفه، شماره ۷۲، سال ۱۳۹۲؛ ۷۶-۸۱.
- خرگوشی، ابوسعید عبدالملک؛ *تهذیب الاسرار*؛ تحقی بسام محمد بارود، ابوظبی: المجمع الثقافي، ۱۹۹۹.
- دهباشی، مهدی و میر باقری فرد، سید علی اصغر؛ *تاریخ تصوف*؛ جلد ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

- زرین کوب، عبدالحسین؛ *ارزش میراث صوفیه*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ؛ *جستجو در تصوف ایران*؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- سعدی، مصلح‌الدین؛ *گلستان*؛ شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۸۶.
- سلمی، عبدالرحمان؛ *رساله ملامتیه در مجموعه آثار عبدالرحمان سلمی*؛ گردآوری نصرالله پور جوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *قلندریه در تاریخ دگردیسی یک ایدئولوژی*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
- کیوان فر، علی اکبر؛ «*ابعاد اجتماعی و پیوندهای مردم در تصوف اسلامی*»؛ پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۲۲، ۷۳-۹۳.
- مایر، فریتس؛ *ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه*؛ ترجمه مهر آفاق بایوردی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.
- یوسفی، غلامحسین؛ *دیداری با اهل قلم*؛ چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.

